

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ [۱]»

در جلسات آخر ماه صفر، بحث ما کشیده شد به بحثی اخلاقی، که علمای اخلاق در باب غیرت داشتند. البته یک سنخ مسائلی را که در این ارتباط بود به طور اجمال تذکر دادم؛ بعد از آن مراجعات خیلی زیادی شد (شاید چند هزار) که این بحث ادامه پیدا کند.

کم رنگ شدن غیرت؛ منشاء بسیاری از مفاسد جامعه

این بحثی است که شدیداً مورد احتیاج است، خصوصاً برای جامعه متدینین و نقشی اساسی دارد که می توان گفت بسیاری از مفاسد بر محور کم رنگ شدن همین غیرت است.

در باب غیرت عرض کردم، غیرت حالتی است مربوط به روح که نشأت گرفته از حبّ به شیء است و این موجب می شود که انسان کوشش کند، آن شیء را که حفظ او عقلاً و شرعاً لازم است، حفظ کند. این تعریف علمای اخلاق از غیرت بود.

انواع غیرت ها از نظر ریشه ی حبّ

حبّ حیوانی

از نظر حبّ که امری است درونی، می توانیم سه تصویر کنیم:

۱- حبّ حیوانی، که بسیاری از حیوانات هم این را دارند و از این هم غیرت نشأت می گیرد، که می شود غیرت حیوانی. حبّ، حیوانی است، غیرت هم غیرت حیوانی می شود. دیده اید که حیوانات نسبت به حفظ و حراست از فرزندانشان، چه می کنند.

البته برای اینها مقطعی است. بعضی از آنها، تا یک مقطعی هست بعد از همدیگر بیگانه می شوند. ما حتی در بعضی روایاتمان هم داریم که وقتی می خواهند ما را نکوهش کنند، می گویند بروید از خروس غیرت را یاد بگیرید. خروس نسبت به همسرداری اش غیرتمند است، حالا بی غیرت ها را نسبت به آن در جامعه می شناسید. حتی بی غیرت حیوانی. دیگر تطبیق با شماست، کار ما اینها نیست؛ کار ما کلیات گفتن است، تطبیق مصادیق با شما.

حبّ انسانی

۲- حبّ انسانی. که حبّ انسانی در ارتباط با عقل عملی است. یعنی انسان یک سنخ اموری در درون او هست که آمیخته به وجود او است و من از آن تعبیر کردم به عقل عملی. حُسن و قبح ها نسبت به یک سنخ از اعمال که ربطی به دین هم ندارد. مثل اینکه ظلم بد است، عدل خوب است. که اینها در ارتباط با آن حبّ انسانی است که انسان عدل را دوست می دارد، امانت داری را دوست می دارد و... از آن طرف، یک سنخ مسائل قبیح است. آنهایی را که حَسَن است دوست می دارد، و از آنهایی که قبیح است بدش می آید.

در اینجا هم غیرت انسانی مطرح می‌شود. نسبت به آن اموری که دوست می‌دارد و حَسَن است، باید غیور باشد. یعنی آن را حفظ کند. این از امور فطری انسان است. نزد عقل من حَسَن است و حفظ آن هم لازم است؛ کاری نکنم که این امور آمیخته به وجود من از بین برود.

مثلاً عَقَّت، یک چیز تحمیلی نیست، اکتسابی است و مربوط به انسان است و حَسَن است. لذا حفظ این هم عقلاً لازم است. در ارتباط با تعریف غیرت علمای اخلاق گفته‌اند: حفظ و حراست از امری که حفظ آن عقلاً لازم است. این مربوط به این جاست که می‌رویم سراغ این سنخ از مسائل.

حب مربوط به بُعد معنوی انسان

۳- حَبّی که در ارتباط با بُعد دیگری از وجود انسان است. بحث همه‌ی ابعاد انسان نیست؛ دایره و مدار آن در اینجا یک مقدار تنگ می‌شود، و آن بُعد معنوی انسان است که مربوط به معتقدات دینی و ایمان است. یعنی دلبستگی به ماوراء طبیعت و دلبستگی به خداوند. اینجا هم حَبّ است که از این حَبّ هم غیرت نشأت می‌گیرد؛ غیرتی که اسم آن را می‌گذاریم غیرت دینی؛ حفظ دین. یعنی دین خودم را حفظ کنم.

ما این سه گونه حَبّ را داریم، سه گونه هم غیرت داریم چون غیرت نشأت گرفته از حَبّ است. آنچه را که علمای اخلاق مطرح می‌کنند در ارتباط با بُعد انسانی است، غیرت انسانی و غیرت دینی و ایمانی است؛ «انَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» غیرت از ایمان، یعنی این. این مطالب مختصری بود در باب تقسیم‌بندی غیرت به اعتبار منشأ غیرت که عبارت از حَبّ است که این معنی را اقتضا می‌کند.

خانواده؛ کانون قوی‌ترین پیوندها

در جلسات گذشته این را مطرح کردم که پیوندهای انسان با دیگران را تقسیم‌بندی می‌کنیم به نسبی، سببی، آموزشی، شغلی، رفاقتی و... تا رسید به معنوی که عبارت بود از پیوند دینی. همین که قرآن می‌فرماید «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [۲]». گفتم هر کدام از این پیوندها محبت‌هایی را در پی دارد و هر محبتی از اینها که بوجود می‌آید باید غیرت را داشته باشد. این بحثی بود که من مطرح کردم. در اینجا من به سراغ اولین محیط که قوی‌ترین پیوند است و قوی‌ترین حب در آنجا هست رفتیم، و عرض کردم که آن عبارت از پیوند خانوادگی است. پیوند و محبت میان فرزند و پدر و مادر، برادر و خواهر و... قهراً شدیدترین محبت‌ها در اینجاست.

فرزند دنباله وجودی انسان است

این را هم عرض کردم که انسان از این عالم که می‌رود، انقطاع کلی ندارد. فرزند دنباله وجودی و به منزله ادامه وجود پدر و مادر است. اما این به چه لحاظ است؟ به این است که فرزند برای والدین مفید است. با وجود فرزند انگار که هنوز از این نشئه نرفته است و چه بسا بتواند با همین ادامه وجودش، از او بهره بگیرد. روایتی را هم مطرح کردم.

عرض کردم این در ارتباط با آن تربیتی است که نسبت به فرزندش داشته. ما تعبیرات مختلفی راجع به اولاد داریم. یک تعبیر در روایات این بود که اولاد میراث الهی است. دوم اینکه اولاد، در دست ابوبن امانتی است الهی. یک تعبیری هم من کردم که اولاد، ادامه هستی پدر و مادر در این نشئه است.

بقاء انسان به تربیت صحیح فرزند است

انسان نباید ادامه وجودش را منقطع کند و از بین ببرد. هیچ کسی نمی‌خواهد از بین برود. آدم بقا می‌خواهد نه فنا. از آن طرف هم انسان هیچ‌گاه نباید در امانت خیانت کند. اینها چیزهایی است که جزء مفطورات ما است، فطرت می‌گوید که خیانت قبیح است. یا این تعبیر که فرزند میراث الهی است، نباید انسان ارثیه را به هدر بدهد. این تعبیرها را انسان خیلی خوب ادراک می‌کند. راه عدم انقطاع و راه اینکه انسان خیانت نکند، راه اینکه میراث را به هدر ندهد چیست؟ راه آن ادب و تربیت است.

من از اینجا وارد این بحث می‌شوم، ما در روایاتمان هم این مطلب را داریم. مثلاً از علی (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود: «خَيْرٌ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءُ الْأَذَبُ [۳]».

بهترین چیزی که پدر برای فرزند به ارث می‌گذارد، از خودش باقی می‌گذارد، همان تربیت اوست. ارثیه در مال نیست، چرا؟ چون رابطه آن با انسان اعتباری است. تو که رفتی دیگر تو مالک نیستی! وقتی مُردی، دیگر تمام شد، برو آنجا هرچه می‌خواهی دست و پا بزن.

اشتغال اصلی والدین باید تربیت فرزند باشد نه تأمین مادی او!

لذا ما در معارفمان این را داریم که شما در ارتباط با خانواده‌تان، خاندانتان به طور کلی، بیش‌ترین سعی و کوششتان را برای مسائل مادی او نگذارید! بلکه از این طرف بیش‌ترین هم‌تو، تربیت او باشد. چون او ادامه‌ی وجود تو است، بقاء تو به بقاء انسانیت و معنویت اوست نه حیوانیت او. اگر او از بُعد انسانی‌اش تربیت بشود، از نظر بُعد معنوی‌اش تربیت شود، این ادامه حیات انسانی توست، ادامه حیات معنوی تو است.

لذا نه اینکه همّت را نگذار برای اداره مادی او. نه! بیشتر روی مسأله‌ی تربیتی تکیه داشته باش. در نهج‌البلاغه است که علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ، فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ [۴]».

بیشتر مشغولیت‌های خویش را نسبت به خانواده و فرزندت قرار مده، چرا که اگر خانواده و فرزندت اولیاء خدا باشند، خدا آنها را فرو گذار نمی‌کند.

بیش‌ترین مشغولیت‌های خودت را که در این عالم می‌خواهی کار کنی برای آنها، از نظر مادی‌شان قرار نده. بعد خیلی زیبا توضیح می‌دهد که این قبلی را روشن می‌کند که تو اگر بیایی کار کنی، بیش‌ترین هم‌تو خودت را بگذاری برای اینکه اینها از دوستان خدا شوند، روی بُعد معنوی اینها کار کنی، پیوند اینها را با خدا محکم کنی، اگر این کار را بکنی، این را بدان خدا دوستانش را هیچ وقت وا نمی‌گذارد،

رهایشان نمی‌کند. چقدر زیبا تفهیم می‌کند. برو این فرزند و خانواده‌ات را ولی‌الله بکن، وقتی این رابطه‌اش با خدا درست شد، غصه این را نخور، هیچ وقت مولا عبد را رها نمی‌کند.

گاهی بعضی‌ها می‌آیند پیش من صحبت‌هایی می‌کنند. به آن‌ها می‌گویم چطور شد؟ تو خدا داشتی و نسبت به تو رازق بود آن وقت نسبت به این رازق نیست؟! بله؟! تو که هستی که خیال کردی رازق اینها هستی؟! تو که رازق او نیستی که! خیال کردی اگر تو مُردی خدا هم - نعوذبالله - می‌میرد؟ خدا که نمی‌میرد، او زنده است. بعضی‌ها می‌خواهند آتیه فرزندانشان را تأمین بکنند. آن هم تا چند نسل!!

اکثر شغلت را می‌گذاری برای دنیایش؟ نه! بیشترین همّت را برای دنیای او نگذار، بیش‌ترین کار را بگذار روی بُعد معنوی - انسانی او. تو اگر می‌خواهی نسبت به او غیرت به خرج بدهی و از او بر محور محبت به او حفظ و حراست کنی، به این است که تو انسان باقی بگذاری و بروی، مؤمن بالله باقی بگذاری بروی، نه - نعوذبالله - یک حیوان چموش بگذاری و بروی. چون از آن طرف هم هست، حالا من فقط این سمت آن را وارد شدم که اگر فقط روی محبت حیوانی و غیرت حیوانی بخواهی کار کنی، نتیجه این می‌شود.

جامعه‌ی الهی با غیرت انسانی و غیرت دینی ساخته می‌شود

فرق بین غیرت حیوانی با غیرت انسانی و غیرت دینی در این است که اکثر همّت را برای این بگذاری. اگر بخواهید جامعه انسانی بشود، الهی بشود، باید روی غیرت انسانی جامعه کار کنید، روی غیرت دینی جامعه کار کنید. نه اینکه بارها بروید در کانال غیرت حیوانی و همیشه آن را پررنگ کنید و در نتیجه آنها تحت‌الشعاع قرار بگیرد که بعد - نعوذبالله - اگر غیرت دینی و انسانی آرام‌آرام از یک جامعه رخت بر بندد، چیزی برای آن جامعه باقی نمی‌ماند، بدبختی جایی است که گرفتار این شود.

ضرورت شدت غیرت در محیط خانوادگی

لذا اولین محیطی که دارد این نقش را ایفا می‌کند، همین محیط خانوادگی است. و روی این بسیار تأکید شده است که من عرض کردم از همان هنگام نطفه اهمیت دارد و شروع می‌شود.

این محیط خانوادگی که غالباً شدیدترین محبت در آن هست، باید غیرت هم خیلی قوی‌تر باشد، چون پیوند، پیوندی قوی است. و روی آن زیاد تأکید شده است. انسان در این محیط از نظر نقشی که از مریبان در آن محیط می‌گیرد نقش آن خیلی اساسی و سرنوشت‌ساز است. غیر آن محیط‌های دیگر است.

فطریات اکتسابی نیست!

من این را مقدمتاً بگویم که انسان وقتی پا به این نشئه می‌گذارد، بچه از مادر که متولد می‌شود، مفطور به فطرت‌هایی است که اینها آمیخته به وجود او هستند. و این فطرت‌ها در همین دو بُعدی که ما بحث کردیم می‌باشد، یعنی عقل عملی و دین. همان موقع که به دنیا آمده است. لازم نیست به او بگویی، اکتسابی نیست. او در بُعد معنوی، هم خداجو است، هم خداخواه است. هم دنبال خدا می‌گردد،

هم خدا را دوست می‌دارد. این فطرت او است یعنی آمیخته به حق است «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ [۵]» هر فرزندی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید. بعد فطرت را هم معنی می‌کند «الْفِطْرَةُ هِيَ التَّوْحِيدُ». این آمیخته به او است. اصلاً و ابداً نمی‌خواهد تو به او تحمیل کنی.

تربیت یعنی شکوفایی فطرت

تو فقط یک کار بکن و آن این است که این فطرت را بیا کمک کن، شکوفا کن، رو به رشد ببر، و آلاً خود او سرمایه دارد، نمی‌خواهد تو برای او سرمایه فراهم کنی، چه در بُعد الهی او، چه در بُعد انسانی او. همان موقع که پا به عرصه این نشئه گذاشت در فطرت او این مطلب هست که ظلم بد است، عدل خوب است، فحش بد است، دروغ بد است، خیانت بد است، امانت‌داری خوب است و... این‌ها همه در فطرت او است. می‌گوییم اینها جزء فطریات اوست، یعنی مربوط به بُعد عقل عملی است.

تحمیلی نیست که تو بخواهی به او بگویی، فقط وقتی به دنیا آمد خرابکاری نکن، خواهشی که از تو داریم این است که تو به این بچه ضربه نزن. تو به این امانت الهی، خیانت نکن. این خیانت است تو داری می‌کنی. خواهیم گفت که خیانت‌ها چگونه است. گاهی عملاً، گاهی لفظاً که من الآن وارد نمی‌شوم. الآن فقط مقدمات بحثم را می‌گویم.

صفحه وجودی کودک پاک است

یک سنخ امور هست که اینها به عنوان ملکات نسبت به اعمال مطرح است. ملکه این است که با تکرار یک سنخ اعمال چه از خودش صادر بشود، چه از غیر انعکاس پیدا کند در وجود انسان نقش ببندد. چه سمعی آن، چه بصری آن، اینها بحث بعدی است. صفحه وجودی فرزند، صفحه پاکی است، هیچ چیزی در آن نوشته نیست. از نظر ملکات چطور؟ پاک است. هیچ ملکه‌ای نقش ندارد نسبت به کارها و هیچ زمینه و گرایشی ندارد.

ما در معارفمان داریم که فرزند در خانواده که محیط اولی است، به انسان‌های دیگر چشم باز می‌کند و چهره‌ها را می‌بیند، اعمال را می‌بیند و.. این‌ها است که دانه‌دانه جزء واردات او می‌شود و این روی صفحه سفید پاک اثر می‌گذارد و نقش می‌بندد. اینجاست که دست گذاشتند، گفتند باید مراقب باشید! تربیت در ارتباط با اینجاست.

در روایاتمان داریم که مثلاً علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) خطاب کرد، فرمود: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوا قَلْبَكَ [۶]» قلب بچه مانند زمین خالی است که هر چه در آن ریخته شود آن را قبول می‌کند، پس من به تربیت تو مبادرت ورزیدم، پیش از آنکه قلبت سخت شود. این بچه، هیچ چیزی در او نیست، هر چیزی در آن بریزی، مثل زمین می‌ماند که در آن بذری، درختی، بنشانی قبول می‌کند. این زمین صاف است. حضرت فرمود من قبل از آنکه این دل تو سخت بشود شروع کردم. قبل از اینکه این زمین چیزی قبول نکند، تو را ادب کردم. فرزند ابتدا که می‌آید، پاک و تمیز است.

فطریاتی هم همراه خودش آورده است چه در بُعد معنوی‌اش، چه در بُعد انسانی‌اش. خدا در او نهاده، آمده است اینجا. تو هستی که الان می‌خواهی پایه‌ریزی کنی.

تربیت در کودکی راحت تر است

مسئله مهم اینجاست که فرق بین این محیط با محیط‌های دیگر در این است که ملکات در این محیط سریع‌تر نفوذ می‌کند. یک وقت می‌گویی که پاک است، یک وقت بحث سرعت اثرپذیری است. این دوتاست با آن فرق می‌کند، سریع اثر می‌گذارد روی آن. من باب مثال، این عبارت را در باب تعلیم و تعلم شنیدید که دیگر جزء تکیه کلام‌های مشهور است « أَلْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ ». علم در کودکی مانند حکاکی بر روی سنگ است. سریع اثر می‌کند و می‌ماند.

این «یقسوا» که امیرالمؤمنین در روایت فرمود، معنایش این است. هنوز سخت نشده که بخواهم با زور وارد دل تو بکنم. چون اگر بزرگ شدی، دیگر نمی‌شود به این زودی در این زمین چیزی بار آورد. اگر بخواهم تعبیر مسامحی کنم، این زمین حتی شخم‌زدن نمی‌خواهد؛ که بخواهیم سنگ و کلوخ و... را جمع کنیم که بعد بکاریم. بقدری آماده است! و زود و حسابی هم در آن نفوذ می‌کند. سرعت نفوذ در اینجا خیلی بالاست. می‌خواستیم اینها را به شما بگویم، این که اسلام این همه تکیه کرده در باره محیط خانواده، برای این رابطه قوی- ایست که در کار است. اولین محیط است که می‌خواهد این ملکات را، در این دل پاک و صاف روح، صفحه تمیز، وارد کند. ما این همه سفارش در روایاتمان داریم. حتی راجع به خود انبیاء، نسبت به مأموریت‌های الهی، اینکه به آنها هم می‌گویند اول برو سراغ خانواده‌ات، به این خاطر است. حالا من آدم خیلی دایره آن را هم ضیق کردم. لذا می‌خواستیم این را عرض بکنم که این همه سفارش که شده است، جهتش این است.

اقتضای غیرت انسانی و الهی تربیت فرزند به آداب انسانی و الهی است

غیرت انسانی و الهی اقتضا می‌کند که فرزند را به آداب انسانی و الهی تربیت کنی. یک انسان تحویل جامعه بده، یک مؤمن تحویل جامعه بده، نه یک حیوان. به خدا قسم حیوان دو پا زیاد است. نمی‌خواهد تو دلسوزی کنی که بخواهی حیوان دو پا زیاد کنی! خدا خیلی فراوان دارد! دنبال این باشید که یک انسان تحویل جامعه بدهید. یک مؤمن تحویل جامعه بدهید. غیرت ایمانی، یعنی دینی و انسانی تو اقتضای این معنا را می‌کند، اگر حبّ صادقانه، خالصانه داری باید این‌گونه تربیت کنی.

تو که انسانی و نسبت به فرزندت حبّ انسانی و الهی داری، مسئله حیوانیت تحت‌الشعاع است. لذا علی (علیه السلام) می‌گوید: بیش-ترین کارت را برای تربیت و بعد معنوی او بگذار. حیوانیت او را بگذار. خدا به او می‌دهد مثل بقیه حیوانات که برای آنها روزی می‌دهد و اینها از گرسنگی نمردند، در بیابان‌ها می‌چرند..

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ...

- تطبیق شده
 سایت
 کتاب

بِسْمِ اللَّهِ

« موسسه پژوهشی - فرهنگ مصابیح الهدی »

موضوع جلسه: غیرت مؤمن (۱)

شماره جلسه: ۲۶۰۶

تاریخ جلسه: ۱۳۸۸/۱۲/۰۵

[۱] بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۲

[۲] سوره مبارکه حجرات، آیه شریفه ۱۰.

[۳] اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

[۴] نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲.

[۵] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۷.

[۶] نهج البلاغه، نامه ۳۱.